

بازتاب فرهنگ عامیانه در منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجوی با ادبیات ارمنی

گیتی فرجی^۱، دکتر محمد علی پشت دار^۲
 (تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۱۸)

چکیده

فرهنگ عامه مجموعه رفتار و دانستنی‌های ادبی و اعتقادی عامه مردم است که در جلوه‌های گوناگون از جمله آثار شعر امروز و ظهور یافته است.

این مقاله برآن است تا به بررسی تطبیق فرهنگ عامه در مثنوی خسرو و شیرین نظامی و ادبیات ارمنی بپردازد. ابتدا به تأثیر ادبیات تطبیقی در شناخت فرهنگ ملت‌ها و نزدیکی ادبیات ملل به یکدیگر، فرهنگ عامیانه و قلمرو آن سپس مشترکات فرهنگ عامیانه در خسرو و شیرین نظامی و فرهنگ عامیانه ارمنی و وجوه تمایز میان عناصر فرهنگ عامیانه در دو قوم ایرانی و ارمنی توجه شده است. باشد این پژوهش تطبیقی موجبات شناخت دو ملت و فرهنگ و تمدن بزرگ ایرانی و ارمنی فراهم آورد.

واژگان کلیدی

فرهنگ عامیانه، خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، ادبیات عامیانه ارمنی، ادبیات تطبیقی

مقدمه

نزدیک به دو قرن از پیدایش ادبیات تطبیقی در جهان دانش و ادبیات می‌گذرد. در این مدت این دانش، منتقدان موافق و مخالف زیادی را در دامن خود پرورده است.

سنجش و مقایسه آثار ادبی دو سرزمین گوناگون سودمندی‌های بسیاری دارد که از آن جمله: بازرر فکاوای آثار ادبی، دست یابی به دریافت‌های تاریخی، آداب و سنن و ادبیات عامیانه و کلاسیک محقق می‌شود.

ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش بین رشته‌ای است که به مطالعه‌ی رابطه‌ی ادبیات ملت‌های مختلف با هم و بررسی رابطه‌ی ادبیات باهنرها و علوم انسانی می‌پردازد. ادبیات تطبیقی در زادگاه خود، فرانسه، بخشی از تاریخ ادبیات محسوب می‌شد و پژوهشگران فرانسوی بیشتر به دنبال سرچشمه‌های الهام و شواهد تاریخی‌ای بودند که مؤید پیوندهای ادبی ملت‌ها و بیانگر تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر باشد. از این، توجه به مسئله‌ی زیبایی‌شناسی آثار ادبی اهمیت چندانی در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی نداشت. در این میان مکتب تطبیقی آمریکا در زمینه‌ی دوم (زیبایی‌شناسی) سده‌ی بیستم پا به عرصه ادبیات تطبیقی گذاشته بود، زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار تطبیقی گری نهاد. مکتب مزبور، ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش و هنرهای زیبا می‌داند.

برخی از تطبیق‌گران معاصر آمریکا، ادبیات تطبیقی را با مطالعات فرهنگی در آمیخته‌اند. با توجه به مکاتب بوجود آمده در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی در این پژوهش بر اساس مکتب فرانسوی که بیشتر به تطبیق عناصر مشترک و غیر مشترک بین ادبیات ملل همت می‌گمارد به تطبیق ادبیات عامیانه در مثنوی خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای شاعر ایرانی و ادبیات عامیانه ارمنی پرداخته شده است.

بنابراین با توجه به ماهیت ادبیات تطبیقی، در این پژوهش ارائه تعریفی از ادبیات عامیانه و فولکلور، عناصر تشکیل دهنده فرهنگ عامیانه و مشترکات فرهنگ عامیانه دو قوم ایرانی و ارمنی و عوامل همبستگی و تأثیرپذیری ادبیات این دو ملت از یکدیگر، مورد تحقیق و ژرف کاوی قرار گرفته است.

فرهنگ عامیانه و قلمرو آن

فرهنگ عامیانه یا عامه ترجمه‌ی واژه «فولکلور» که از دو واژه‌ی «فولک» به معنی عامه و توده و «لور» به معنی فرهنگ دانش و معرفت است که این دو واژه در فارسی به فرهنگ مردم، فرهنگ عوام، دانش عامه، دانش عوام، ادب عامه و جزء آن وضع شده است. «ویلیام جان تامس» نخستین بار اصطلاح «فولکلور» را به کار برد. وی همه آداب، رسم‌ها، آیین‌ها، خرافات، ترانه‌ها، افسانه‌ها و مثل‌ها را که از زمان قدیم در جامعه‌ی کنونی بریتانیا بازمانده بود، اصطلاحاً

«فولکلور» خواند (بلوکباشی، ۲۵۳۷، ص ۱۳).

به موجب تعریف «سن تیو»، فولکلور به مطالعه‌ی زندگی توده‌ی عوام در کشورهای متمدن می‌پردازد. زیرا در مقابل ادبیات توده، فرهنگ رسمی و استادانه وجود دارد؛ به این معنی که مواد فولکلور در نزد ملی یافت می‌شود که دارای دو پرورش باشند، یکی مربوط به طبقه تحصیل کرده و دیگری مربوط به طبقه عوام (بیهقی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۹).

ویلیام باسکام قلمرو فولکلور را محدود به «هنر شفاهی» می‌داند و از فرهنگ فقط اسطوره‌ها، افسانه‌ها، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها و تصنیف‌ها را در جوامع چه ابتدایی و چه پیشرفته و صنعتی فولکلور می‌خواند باسکام هنرهای تجسمی و نمایشی، رقص، موسیقی، پوشاک، پزشکی، رسوم و معتقدات اقوام را جزو هنر شفاهی و یا فولکلور نمی‌داند. (بلوکباشی، ص ۱۴-۱۳).

از مجموع تعاریف بیان شده می‌توان گفت که فرهنگ عامیانه از سویی شامل ادبیات شفاهی، مثلها، اصطلاحات، افسانه‌ها و قصه‌ها، اسطوره‌ها و ترانه‌هایی است که دهان به دهان و سینه به سینه از گذشتگان به ما رسیده است و از سویی در برگیرنده‌ی آداب و رسوم، اعتقادات، عادات، باورها، دانش و طب عامه و از طرف دیگر شامل شیوه‌های عملی زندگی یعنی خوراک، پوشاک، حرفه، مسکن، کار و ... است و می‌توان گفت به

طور کلی اطلاعاتی است راجع به زندگی معنوی، اجتماعی و مادی یک قوم که بازگو کننده‌ی شیوه‌های واقعی زندگی، اندیشه و احساسات آن جامعه است (پاسدار ماجیان، ۱۳۶۶، ص ۲۹).

مشترکات فرهنگ عامیانه در خسرو و شیرین نظامی و ادبیات ارمنی از آغاز تا امروز

امثال

مثل‌های رایج در بین اهل هر زبان، محصول تجارب آن ملت و انعکاس دهنده‌ی ذوق فکری و قریحه‌ی ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات اهل آن زبان است و «گذشته از فواید ادبی آن، جهت شناخت اعتقادات، اندیشه‌ها، شیوه‌ی استدلال و تفکر، صفات، روحیات و حکمت عامیانه‌ی گذشتگان بسیار سودمند است» (شکورزاده، ۱۳۷۲، ص ۸ «مقدمه»).

۱- آب در یکی جوی نمی ماند:

دگرگونی به وجود می‌آید اوضاع ثابت نمی‌ماند. (بهمنیار، ۱۳۶۹، ص ۳)

ندارد جاودان طالع یکی خوی

نماید آب دایم در یکی جوی
(۱۴/۳۴۹)

- آب می‌رود و ماسه می‌ماند.

- آب اگر زیاد جایی بماند گندیده می‌شود.

- جای گود آب انبار می‌شود. (دریاچه می‌شود) = (آب چاله را پیدا می‌کند). (قانا لانیان، ۱۹۶۹، ص ۲۰۱)

-آب رونده کثافت ندارد (قانا لانیان، همان، ص ۲۰۳)

۲- هر کو چاه کند افتاد در چاه : نظیر «چاه کن ته چاه است» (دهخدا، ج اول، ۱۳۶۳، ص ۶۰۶) مگر نشیندی از فراش این راه

که هر کو چاه کند، افتاد در چاه (۱۲/۴۴۳)

تو هم یک روز تشنه گردی -

چاه آب به کن، آه نه چاه گود

یکوقت دیدی که چاه تو هم قبر تو تبدیل گردد.... (شیراز، ۱۹۷۷، ص ۸۸)

۳- عمر زود گذر است.

نظیر «عمر همچون باد می گذرد» (بهمنیار، همان، ص ۴۰۲).

دو روز عمر اگر داد است اگر دو

چنان کش بگذرانی، بگذرد زود (۱/۳۱۰)

اگر در خاک شد خاکی، ستم نیست

سرانجام وجود، الا عدم نیست (۱۶/۴۲۸)

فراغت بایدت راه عدم گیر: هر که طالب آسایش باید بمیرد، چه در این دنیا آسایش وجود ندارد. (بهمنیار، همان، ص ۴۱۲)

چو در بند وجودی، راه غم گیر

فراغت بایدت، راه عدم گیر (۵/۱۰۹)

منه دل بر جهان کاین سرد ناکس

وفاداری نخواهد کرد باکس (۱۸/۴۲۴)

- دو سنگ قبر جنب هم

با سکوت ابدی تنگاتنگ

دلگیر شدند به سادگی تأمل

که چی بردند از این دنیای ناچیز (تومانیان، ج دوم، همان، ص ۳۰)

۴- نه یکسان روید از دستی ده انگشت: «یا ده انگشت را خدا برابر خلق نکرد»

(دهخدا، ج سوم، ۱۳۶۳، ص ۱۸۶۵ و شاملو، ۱۳۶۱، ص ۱۰۰۸).

نه هر تیغی بود با زخم هم مشمت

نه یکسان روید از دستی، ده انگشت (۱۵/۳۳۹)

یکی دارد هزار طلا، -

یک هیچ چیز، ضرب مسی را.

یکی دارد هزار مروارید،

یکی هیچ چیز به شیشه ایی است مُرید.

(غزلیات کلاسیک ارمنی، ج دوم، ذیل فرریک، ۱۹۸۷ ص ۱۰۱)

- یکی دارد پارچهٔ زردگون، به

یکی هیچ چیز حتی شالی بر گردن. (همان)

۵- بز به تک فربه نگرده.

(دهخدا، ج اول، همان، ص ۴۳۱ و حبله رودی، ۱۳۴۴، ص ۳۹)

به گرمی کار عاقل به نگرده

به تک دانی که بز فربه نگرده (۱۳/۱۵۵)

با یک گل بهار نمی آید. -

- با یک گاو، گاو آهن نباشد.

- عروس تنها بچه (پسر نزاید). (قانا لایان،

همان، ص ۲۱۱-۲۱۲)

۶- بود تره به تخم خویش مانند

نظیر «تره به تخمش می رود حسنی به باباش»

یا «تره به تخمش نرود حرام است». (دهخدا، ج

اول، همان، ص ۵۴۲)

تو نیکی، بد نباشد نیز فرزند

بود تره به تخم خویش مانند

(۱۰/۴۱۳)

- اگر نکاری، درو نخواهی کرد.

- کاشت کننده همان را می چیند.

- هر چه به کاری همان هم درو کنی.

- هر چی به کاری، روز درو آن را می بینی.

- هر چی بگوئید آنهم می شنوی.

- علف هرز به کاری، علف هرز هم درو می کنی.

- گندم به کاری، گندم هم درو می کنی.

(قانا لایان، همان، ص ۲۱۱-۲۱۲)

۷- پشیمانی سودی ندارد.

از آن آتش بر آمد دولت اکنون

پشیمانی ندارد سودت اکنون

(۳/۱۷۳)

بر گذشته افسوس نمی خورند. (قانا لایان

همان، ص ۱۲۸-۱۲۹)

۸- تا تنور گرم است نان دریند: در موقعی که

اسباب پیشرفت کاری مهیاست وقت را مغنم

شمرده، بدان کار اقدام نمایی. (دهخدا، ج اول،

همان، ص ۵۲۱)

هوایی معتدل، چون خوش بخندیم؟

تنوری گرم، نان چون در نبدیم؟

(۱/۳۳)

- آهن را داغ داغ کوبیدن

معنی آن را دارد که کار را بدون مکث و ایست

کردن تمام کنید، و موقعیت خوب را ول نکنید.

(سوکاسیان، گالو ستیان، ۱۹۷۵، ص ۲۱۵)

- آهن را داغ - داغ می کوبند.

- هر چیز زمان خود را دارد.

- کار امروز را به فردا مسپار. (قانا لایان، همان،

ص ۱۳۳-۱۳۲)

۹- کوه آن چه بشنود باز گوید:

چو شخصی کو به کوهی را ز گوید

بدو گوه آن سخن باز گوید

(۲/۳۷۹)

- هر کس هر چه کرد به خود کرد.

- هر چه کنی، آنرا هم به بینی.

- خوب کنی به خود کنی، بد کنی به خود کنی.

- گزیده بگو تا گزیده بشنوی.

- جان بگو و جان بشنو.

۱۰- پا را به اندازه گلیم دراز باید کرد:

نظیر «بیش از گلیم خویشتن پای مکش»

(دهخدا، جلد اول، همان، ص ۴۹۴، بهمنیار، همان،

ص ۱۱۵).

مجو بالاتر از دوران خود جای

مکش بیش از گلیم خویشتن پای

(۳/۱۸۷)

- پا رابه اندازه لحاف و تشک دراز کن.

یعنی اینکه آدم اندازه و حریم خودش را بشناسد و به اندازه‌ی امکانات موجود زندگی کند. (سوکاسیان، گا لوستیان، همان، ص ۴۷۳)
۱. اصطلاحات عامیانه

«اصطلاح» در لغت به معنی با هم صلح کردن و آشتی کردن است. برخی گفته‌اند «با هم اتفاق نمودن برای معین داشتن لفظ سوای موضوع آن لفظ» (دهخدا، لغت نامه، ۱۳۲۵، ذیل اصطلاح) یا «خراج لفظ از معنی لغوی به معنی دیگری است به سبب مناسبتی که میان آن می‌باشد» (همان)

۱- دنبال در دسر گشتن:

اگر گردی به در دسر گشتن

ز تو گفتن زمن یک یک شنیدن
(۱۴/۳۳۲)

- سری که درد ندارد زیر کتاب مقدس نگذارند.

- سر بی درد سر زیر داد و فریاد نگذارند.

- سر بی درد را به درد نیار (قانا لانیان، همان، ۱۹۶۹)

۲- شیرینی (کنایه از رشوه)

امروزه هم متداول است وقتی کسی در مقابل انجام کاری نمی‌تواند مستقیماً درخواست پول کند به طرف مقابل می‌گوید «شیرینی ما یادتان نرود.»

نخستش خواند باید با صد امید

زرافشانی بر او کردن چو خورشید

به زر نزد دلستان کز دین بر آید

بدین شیرینی از شیرین بر آید
(۱۰ و ۱۱ / ۲۲۸)

- رشوه جای تاریک را روشن سازد.

- رشوه خوار چشمش کور شود.

- رشوه چشم قاضی را کور سازد. (قانا لانیان، همان، ص ۲۵۱)

۲- کباب شدن دل: (متأثر و غمگین شدن)

(جمال زاده، محبوب، ۱۳۴۱، ص ۱۰۸)

اگر می‌خورد می‌زان چشمه آبی

نبایستی زدل کردن کبابی
(۱/۸۷)

- تکه نان بریده نچسبید.

- قلب شکسته التیام نگرد.

- قلب شکسته را سرزنش نکنی (قانا لانیان، همان، ص ۱۸۵)

۴- گوشمال: تنبیه (دهخدا، لغت نامه، ۱۳۲۵، ص ۱۳۳۳)

حکایت کرد کاختر در و بالست

ملک را با تو قصد گوشمالست
(۵/۷۹)

رطب‌هایی که نخلش بار می‌داد

رطب را گوشمال خار می‌داد
(۹/۲۱۸)

- در باب گوشمالی کردن:

الف - از طریق کشیدن لاله گوش و درد ایجاد کردن، یعنی تنبیه کردن مخصوصاً بچه‌ها را.

رابطه علت و معلولی قضایا و علل ظهور حوادث گوناگون طبیعی را کشف کنند ناچار برای هر حادثه و پیشامد و علت و عاملی که مانند خود انسان ذی روح باشد قایل میشدند تا به این وسیله خود را قانع کنند و بدبختی‌های خود را تخفیف دهند» (راوندی، ۲۵۳۶، ص ۶۷).

الف) باور کردن به بخت و اقبال
شبی از جمله شب‌های بهاری

سعادت رخ نمود و بخت یاری
(۱۳/۱۴۱)

- از بخت بگو که کجایی.
و خوشبختی تو کی یابی.

توضیح: سخن دربارهٔ پرندۀ بخت و موفقیت (سیمرغ) است، که در افسانه‌ها بر سر قهرمان داستان می‌نشیند و او را پادشاه می‌کند (غزلیات کلاسیک ارمنی، همان، ص ۱۰۲).

- عقل را چه خواهیم،

آدمی را بخت نیاز است (تومانیان، ۱۹۸۰، ص ۸۲).

ب) اعتقاد به جهیدن و پریدن

۱= به اعتقاد عوام جهیدن و پریدن چشم باعث خبری ناگوار و هولناک می‌شود. و برای جهیدن اعضای بدن برای هر عضوی حکمی ذکر شده است «مثلاً جستن بازوی راست دال بر بیماری است که شفای عاجل در پس داشته باشد و جستن بازوی چپ دال بر خوشحالی به قولی پیدا شدن بزرگی است، از جمله جستن پلک زیرین

- یکبار دیگر این کار را بکنی، گوشه‌هایت را می‌کشم .

- مرد شرم‌ت باد، بچه کونیتی که بخوادم گوشه‌هایت را بکشم .

- کمی بچه‌هایت را گوشمالی ده، خیلی رو گرفته اند. (خیلی پرو هستند)

ب- سرزنش کردن و مقابله کردن:

- بچه ات را یک کمی گوشمالی ده که خیلی پرو شده است (عامیانه)

ج- کنایی:

به صورت غیر مستقیم، علاقه قلبی اعلام کردن

- من هم می‌خواستم زیارت بروم.

- فهمیدم که گوشمالی می‌کنی.

- اسب ما را سوار شو. (عامیانه) (سوکاسیان، گالوستیان، همان، ص ۷)

باورها و اعتقادات

واژه خرافات جمع خرافه و «در اصل به معنای سخن بیهوده، باطل، افسانه‌ای و اسطوره است و در زبان فارسی امروزه به عمل یا اعتقاد ناشی از نادانی، جهل، ترس از ناشناخته‌ها، اعتقاد به جادو و بخت یا درک نادرست علت و معلول‌هاست» (دارنیک، ۱۳۴۶، ص ۵).

چگونگی پیدایش خرافات، معلول زندگی آدمی و عکس‌العمل او در مقابله و جدال با طبیعت و محیط اسرار آمیز پیرامون وی است مرتضی راوندی می‌گوید: «... چون مردم نمی‌توانستند

چشم، دال بر رسیدن خبر و سفر دریا و راحت و
خبر هولناک است...» (محقق، ۱۳۷۲، ص ۱۸۱).
بلی، هست آزموده در نشان‌ها

که هر کس دل جهد، بیند زبان‌ها
کنونم می جهد چشم گهر بار

چو خواهد دید، بسم الله، دگر بار
(۱-۲/۲۰۴)

- اگر چشم راست بازی کند، کار موفقیت آمیز
است. اگر دست چپ بازی کند کار ناموفق است
(لالائیان، ج اول، ۱۹۸۳، ص ۲۵۲).

پ) اعتقاد به زخم چشم

چشم زدگی

یا چشم بد، چشم زخم، چشم شور و عین‌الکمال
که همه به معنی چشم زدن است در کتب طبی از
آن سخنی به میان نیامده، اما از نظر عامه، آزار و
نقصانی است که به سبب دیدن بعضی از مردم
و تعریف کردن ایشان از کسی و چیزی بوجود
می‌آید. به عبارت دیگر، چشم زخم بدین معنی
است که شخصی چیزی مرغوب را نگاه کند و
به طریق حسد دوری نظر اندازد و بعضی گویند
در چشم زخم جسد ضرورت نیست، گاهی نظر
دوست هم کار می‌کن (دهخدا، لغت نامه، ۱۳۲۵،
با تلخیص).

چشم زدن یا چشم زخم و چشم شور

چشم زدن، چشم زخم و چشم شور نیز باعث
آسیب و گزند می‌شود و باید از آن دوری کرد،
این اعتقاد از دیر باز در بین ایرانیان رایج بوده

است. چنان که در اوستا دیو چشم زخم «اغشی»
نامیده است (هدایت، ۲۵۳۶، ص ۱۳).
زبرقع نیستان بر روی بندی

که نازد چشم زخم آنجا گزندی
(۶/۵۳)

هر آن صورت که خود را چشم زد یافت
ز چشم نیک دیدن چشم بد یافت

(۷/۱۶۴)

مبادا چشم کس بر خوبی خویش
که زخم چشم خوبی را کند ریش
(۹/۳۱۹)

انسان‌هایی هستند که زخم چشم و نظر بد
شیطانی دارند و می‌توانند آدمیزاد را چشم بزند.
اگر آنها چیزی را می‌پسندند و یا به آنها حسادت
می‌کنند، سریع آنرا چشم می‌زنند و آن «شی»
به سرعت می‌ترکد.

و برای اینکه چشم نزنند، به روش‌های زیر
متوسل می‌شوند:

الف) درخت برشنی به زبان ارمنی است (مربوط
به خانواده برگ دراز یا برگ بزی می‌باشد) را در
حیات، در مزرعه یا در باغ می‌کارند.

از درخت برشنی با کمی پشم شتر و منجق
چشم می‌برند و به گهواره بچه می‌بندند یا از
گردن اسب و غیره آویزان می‌کنند.

ب) تکه چوب کوچک

پ) در یک کاسه پر آب یک تخم مرغ
می‌اندازند و می‌گذارند نزدیک «شیء» مربوطه
همین که چشم زنند تخم مرغ می‌ترکد.

- پسر در جواب می‌گوید: «پدر جان چه چشم خوبی داری» که فوراً چشم پدر خود هم می‌ترکد (لالائیان، ج دوم، ۱۹۸۸، ص ۱۹۱-۱۹۰).

- اگر چشم سرد و یا خیره شود، به معنی آن است که مهمان می‌آید (لالائیان، ج اول، ۱۹۸۳، ص ۲۵۰).

- اما اگر با مسخره و ریشخند زدن همراه باشد یعنی اینکه اصلاً صبر نکردن و دل‌تنگی نداشتن.

- هم چنین با بی صبری به خانه فامیل می‌رویم. انگار که چشم‌های آنها بر روی شما سرد شده است (اصطلاحات مردمی) (سو کاسیان، گالوستیان، ۱۹۷۵، ص ۴۷۳).

- اگر در کیسه‌ای یا بالشی (اگر آن سوزن است) چشم زخم را سوراخ می‌کند (سواک، ج سوم، ۱۹۷۳، ص ۱۳۱).

ت) (اعتقاد به تعبیر خواب به اقبال تو خوابی خوب دیدم

کزان شادی به گردون سر کشیدم (۱/۳۵۳)

چنان دیدم که اندر پهن باغی

به دست آوردمی روشن چراغی

چراغم را به نور شمع و مهتاب

نکن تعبیر تا چون باشد این خواب؟

به تعبیرش زبان بگشاد شاپور

که چشمت روشنی باید بدان نور

به روز آرد خدا این تیره شب را

بگیری در کنار آن نوش لب را

(۴/۳۵۴ - ۱)

ت): جمجمه گاو، بز گوهی یا آهو را بر روی یک چوب که بر روی سر مزرعه یا روی پشت بام خانه و یا جلوی ورودی باغ استوار می‌کنند تا چشم بد بترکد یا چشم نخورد، موارد مربوطه نام برده.

ت) در هنگام رسیدن به آدم‌هایی که دارنده چشم بد هستند، روی سنگی تف می‌اندازند و آن سنگ را بر می‌گردانند.

ث) پوست یا جلد طلایی حشره سخت تن (سوسک صحرائی سخت تن) را در می‌آورند و توی آن موی شتر پر می‌کنند و آنرا دوخته به شانه بچه می‌دوزند.

ج) از بالای گهواره و یا کنار گهواره بچه و کودک نوزاد یا لباس‌های آن منجق چشم می‌اندازند.

می‌گویند که روزی یک پدر و پسر از کنار مزرعه در حال شخم کنان می‌گذشتند پدر گفت: «به به چه گاو خوبی است» و منتظر می‌ایستد تا فوری گاو بترکد. اما هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

پدر با تعجب پسر خودش را می‌فرستد تا ببیند که آیا یوغ گاو از جنس (درخت برشنی) است یا خیر؟

پسر می‌رود و می‌بیند که اللحق جنس یوغ گاو از (برشنی) است و همین که به سفارش پدر آن یوغ را عوض می‌کند گاو می‌ترکد.

پدر به پسر می‌گوید: «دیدی پسرم که (چوب برشنی) باعث ممانعت عمل چشم بد ما بود»

- دیشب، من خوابی بد دیدم،

یارم را در سوگ و ماتم دیدم (ایسهاکیان، ۱۹۷۴، ص ۴۸).

ث) باورهایی در باره جانوران و موجودات موهوم سروکار داشتن انسان‌ها با جانوران و بخصوص پرندگان باعث بوجود آمدن یک سری باورهای خوب یا بد درباره‌ی بعضی حیوانات شده است که بررسی و تعمق در این مورد به شناخت خصوصیات فرهنگی دوره‌های گذشته کمک می‌کند. به طور مثال از آنجا که «ایرانیان قدیم به اسب توجه خاصی داشته‌اند، اسم برخی اعلام اسطوره‌ای و نیمه اسطوره‌ای و حتی تاریخی ایرانی با پسوند اسب آمده است (ویشتاسب، لهراسب، طهماسب، گرشاسب ...)» (ناصح، ۱۳۵۷، ص ۱۹۱).

خروس

خروس: واژه خروس با خروش و خروشیدن در زبان فارسی هم ریشه است بنابراین خروس به معنای خروشنده است در فرهنگ خریدسنا خروس از مرغان مقدس به شمار می‌رود. در سپیدم با بانک خویش دیو ظلمت را می‌راند و مردم را به برخاستن و عبادت و کشت و کار می‌خواند. آن چه امروزه در اعتقادات عوام باقی مانده نشان می‌دهد که روایات کهن به نوعی در باورهای مردم تأثیر گذاشته است (یا حقی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۰-۱۷۹).

شکیبا پیش مرغان را پرافشاند

خروس «الصبر مفتاح الفرج» خواند

گر کافرا نه‌ای ای مرغ شبگیر

چرا برنادری آواز تکبیر؟

(۸/۲۹۳)

شنیدم گر به شب دیوی زند راه

خروس خانه بردارد علی الله

چه شب بود آنکه با صد دیو چون تیر

خروسی را نبود آواز تکبیر؟

(۵-۶/۲۹۲)

- چون خروس بانگ زد او وقت زود،

وی را بکشتند و خوردند.

انگشتها را هم پشتش لیسیدند.

توضیح: طبق باورهای ارمنی خروس باید سر وقت بانک بزند، تا نیروهای خبیث را از خانه دور سازد، اما اگر خروس زودتر از وقت

بانگ زند او را می‌کشند زیرا این نشانه شوم

است (سواک، ج ششم، ۱۹۷۶، ص ۲۶).

پری

پری: چنان که از روایات کهن بر می‌آید پری موجودی است لطیف و بسیار جمیل که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود و به واسطه‌ی زیبایی فوق العاده آدمی را می‌فریبد. در ادبیات فارسی از جمله در شاهنامه که بر فرهنگ کهن ایرانی استوار است، واژه‌ی «پری» به صورت تشبیهی همواره در مفهوم چهره‌ای جذاب و دلنشین به کار رفته است.

- پری در کنار چشمه‌ها زندگی می‌کند.

وگر بود او پری، دشوار باشد

پری بر چشمه‌ها بسیار باشد

(۱۴/۸۷)

- در دریاچه‌ای که پری دوباره غرق شده،
جوان سوخته هم به دنبال او مرده (ایسهاکیان،

همان، ص ۲۴)

- کنار دریاچه، یک روز بهاری،

پسر چوپان نشسته بود سرگردان.

با ندایی ساده آوازی خواند شیرین،

وانگه برخاست از آن، پری مهربان. (همان)

پری مظهر زیبایی است.

پری در روایات کهن نیز مظهر لطافت و زیبایی

بوده است و نظامی به این مسأله در اشعار خودش

بسیار توجه کرده است و از ترکیباتی چون: پری

پیکر (۴/۶۳)، پری چهره (۱۲/۳۷۹)، پری دخت

(۳/۵۰)، پریخ (۹/۱۳۵، ۱۱/۶۶)، پری رومی

(۱/۱۵۳)، ۱۰، ۲۸۶/۱۶۷، ۴/ ۳، ۱۱۷/ ۷، ۶۸/۵۹

(۵/ ۷، ۳۶۷/ ۳/۸۰ و ۹/۱۳۵)، پریوار

(۷/۵۹، ۳/۶۸، ۱۹۸/ ۸) و پریوش (۴/۶۳) فراوان

در اشعار خود بکار برده است.

پری دختی، پری بگذار، ماهی

به زیر مقنعه صاحب کلاهی

(۳ / ۵۰)

- پری دریاچه، افسونگری زیبا با موهای

طلایی،

با چشمانی مقعر هم چون دریاچه‌ای

(ایسهاکیان، همان، ص ۲۴).

-عروس دریایی

هم چو عروسان دریایی،

با ندای دلتنگی می‌خوانی مرا.

تماماً اهدا به صدای خاطراتم،

دوباره به آن ساحل رسیدم.

توضیح: عروسان دریایی در دریا زندگی

می‌کنند که به آنها پریان نم پا می‌نامند (چارتس،

۱۹۷۶، ص ۳۳۷).

دیو

مطابق روایات دیوان موجوداتی زشت رو

و شادخار و حیله‌گرند که از خوردن گوشت

آدمی روی گردان نیستند. اینان اغلب ستمکار و

سنگدل هستند و از نیروی عظیمی برخوردارند و

در انواع افسون‌گری چیره‌دستند و در داستان‌ها

به صورت‌های دلخواه در می‌آیند...» (یا حقی،

همان، ص ۲۰۲).

اگر چه دیوان به رنگ سیاه مجسم شده‌اند

لیکن نام‌آورترین دیو شاهنامه که سرکرده دیوان

مازندران است دیو سپید است که نظامی نیز از

آن نام برده است دیو رهزن است.

گاهی دیو هوس می‌بردش از راه

که: می‌بایست رفتن بر پی شاه

(۵/۱۷۳)

-دیو از آهن (فلز) می‌گریزد (اوشیدری، همان،

ص ۲۷۴).

چنان در می‌رمید از دوست و دشمن

که جا دو از سپند و دیو از آهن
(۱۲/۲۲۳)

چو دیو از آهنش دشمن گریزد

که بر هر شخص که افتد، برنخیزد
(۱۶/۲۶)

- بر اساس باورهای مردمی ارمنستان فلز
نیروی طلسم شکن دارد، که بر این منظور روی
سردرها یا پنجره‌ها نعل فلزی آویزان می‌کنند تا
جن و نیروی خبیث وارد خانه نگردند.

او در قسمت «اجنه و شیاطین» می‌نویسد:
برای گرفتن دیوها و اجنه بر دم اسب مواد
چسبنده (قیر یا صمغ) می‌مالند تا هنگامی که
جن یا دیو بخواهد سوار اسب شود در آن هنگام
یک سوزن هم بر بدن آن فرو می‌کنند که باعث
می‌گردد آن جن یا دیو هفت سال با وفا داری
کامل به آن خدمت کند، زیرا قدرت فلز برای
هفت سال معین گردیده است که به معنای
مختلف هفت نیروهای جادویی است.

هفت سال بعد همین جن یا دیو می‌گوید که
اگر در طی این هفت سال از من بپرسند که چه
باید کرد تا قاطر بچه بزاید، من خواهم گفت: ...
وعیناً غیب می‌گردد.

اجنارد هم چنین لباس‌های زنان را می‌زدند و
می‌برند خودشان می‌پوشند، مخصوصاً در زمان
عروسی، به همین دلیل در بین لباس‌ها سوزن
می‌گذرند تا دیوها وارد نگردند.

و باز ارمنی‌ها باور دارند که اجنا و دیوها
می‌آیند بچه‌ها را در گهواره‌ها خفه می‌کنند و
یا می‌زدند، که برای آن روی گهواره «شی»
فولادی می‌گذارند، یا اینکه درون قنداق بچه،
سوزن فرو می‌کنند.

(لالائیان ج دوم، ۱۹۸۸، ص ۱۸۰-۱۷۹).

- و عشق بی‌کران مادر،
توان می‌دهد خدایی ...
و نیروی بدذات افتاده،
رهانید کودک در گهواره

توضیح: سخن درباره گهواره است، که بر طبق
باورهای قدیم ارمنی شب‌ها بچه را از گهواره‌ها
می‌زدید و می‌کشت (تومانیان، ج دوم، ۱۹۹۰،
ص ۱۰۴).

باورها درباره گل‌ها، گیاهان و خاصیت درمانی
آن‌ها

گیاهان‌ها و گل‌ها نیز مانند جانوران از اهمیت
خاصی نزد عامه برخوردار بوده‌اند جنبه‌ی تقدس
در گیاهان به اندازه‌ای بوده است که هنوز در
پاره‌ای از مناطق، مردم به درخت مراد، شفا و
درخت نظر یافته، اعتقاد دارند.

گل بنفشه

- گل بنفشه و اعتقاد به شر مناکی و جعد آن
بر آن کس چو ببخشد نشو خاکی

که دارد چون بنفشه شرمناکی
(۱/۲۴۶)

- بنفشه به گل نشست در سایه (غزلیات

کلاسیک ارمنی، ج اول، ذیل سایات نوا، ص
(۳۰۱)

-گر بنفشه گویم، از کوه بگویند،
گر جواهر گویم، از سنگ بگویند.
گر از ماه گویم از سال بگویم،

همچو خورشید، پاره‌ایی زیبا (غزلیات کلاسیک
ارمنی، ج دوم، ذیل سایات نوا، ص ۳۰۵).

-گل بنفشه: گل بنفشه زمانی دختری بوده
است زیبا، اما بسیار خبر چین و فضول. حمامی
اسرار خانه شان برای دیگران معلوم بوده است،
و رازهای دیگران به اهل خانه.

مادر او بعد از سرزنش بسیار هنگامی که دید او
تصحیح نمی‌شود او را لعنت کرده و گفته است:
”در به در شوی و زبانت از پشت گردنت در
آید الهی“ و او ناگهان تبدیل به یک گل شده
است (ا نا لانیان، همان، ص ۱۱۲).

تریاق (تریاق)

«هر دارویی که مضرت زهرها را دفع کند،
او را تریاق تعریف کنند...» (باقری خلیلی، ۱۳۷۵
ص ۹۰).

پاد زهر، «تریاق یا پادزهر دارویی را گویند که
تندرستی و نیروی روح را نگه می‌دارد، تا بتوان
زیان سم را از خود دفع نماید...» (باقری خلیلی،
همان، ذیل پا زهر ص ۶۳).

تو با تریاق و من با زهر جا نسوزد؟

ترا آن روز، وانگه من بدین روز؟
(۵/۳۶۵)

چو تو در گوهر خود پاک باشی

به جای زهرا و تریاک باشی
(۹/۱۲۰)

گوزن از حسرت این چشم چالاک

ز مژگان زهر پالید، نه تریاک
(۵/۳۱۶)

- داروی همه دردها،

که هم دارو و هم پادشاه است، بر روی همه
سبزی‌ها.

تبرکت با دهان ای لوشتاک ...

توضیح: معنی کلام درباره شاه گیاه دارویی
است که به آن «گل مردم» یا «لوشتاک» به
ارمنی و به لاتین گویند.

اکنون، محقق و روحانی معظم ارمنی، عالیشان
چنین می‌گوید: در "کتاب‌های بوساک- یا گیاه
ارمنی چاپ شده در (۱۸۹۰ م. ص ۱۲۴) و نیز
مایرخ (یا کره مریخ) باید آرام باشد، روز هم سه
شنبه، و هنگام طلوع خورشید."

گیاه لوشتاک که شبیه انسان است باید به
کمک سگ از ریشه کنده شود، که با دعاهای
افسونگرانه همراه است (هاروونیان، ۲۰۰۶، ص
۲۴۱ (ضمیمه) ص ۱۰۴۰).

گل سرخ

- گل سرخ مظهر طراوت و شادابی است. و
گل زرد مظهر ضعف و ناتوانی است.

کدامین سرخ گل را کو بیرورد

ندادش عاقبت رنگ گل زرد؟
(۱۲/۱۶۴)

که کوهستانییم، گلزار پرورد

شد از گرمی گل سرخم گل زرد
(۱/۹۱۲)

-دهنش دو لایه‌ایی است،

که گل سرخ از لب او می‌چکد (غزلیات
کلاسیک ارمنی، ج اول، ذیل گریگور نارگاتسی،
۱۹۸۶، ص ۱۶۵).

-سینه‌اش درخشان با گل سرخ پُر شده (همان،
ص ۵۶۰).

-گل سرخ بوی خوشی داره (غزلیات کلاسیک
ارمنی، ج اول، ذیل سایات نُوا، ص ۳۰۱).

که از خار گل سرخ‌ام سوخته‌ام
یازده ماه سوخته‌ام، از سال سوخته‌ام

خدا را خوش بدار زر را به میان
نیاز که از زر دنیا سوخته‌ام

هم چو مجنون من هم می‌جویم

از یار خود من سوخته‌ام
(سایات نوا، تصنیف‌ها، ۱۹۸۷، ص ۶۰)

-گل شقایق

-گل شقایق لاله یا شقایق به کم عمری
شهرت دارد: گل لاله یک روز عمر بیشتر ندارد
از آن جهت در جوانی پیر می‌شود.

گل شقایق چو خاک آماجگاه تیر گشته
چو لاله در جوانی پیر گشته
(۱۱/۳۶۰)

-شقایق قرمز و زرد سرخ‌گون،

زینت آورنده مخمل سیاه تیره‌گون (سالزوری،
۱۹۷۹، ص ۵۶۰).

چیستان:

گل شقایق

-جامی است اطلس

که درونش آکنده است از موی خاص
خودش سرخ و قلبش سیاه است (هاروونیان،
۱۹۶۵، ص ۵۱).

باورها درباره‌ی جواهرات و سنگ‌های قیمتی
کشمکش انسان با طبیعت و آنچه که در مقابلش

صورتی اسرارآمیز داشت در کنار بی‌اطلاعی او از
رابطه‌ی علت و معلول بین پدیده‌ها، داستان‌ها و

افسانه‌هایی را به مخیله‌اش تلقین کرد و باعث
شد که در مورد اشیا و پدیده‌های هستی پندارها

و باورهایی پیدا کند و از زیبایی یا لطافت و ارزش
هریک در التیام دردها و مشکلات روحی یا

جسمی خود کمک بگیرد به همین سبب مروارید
را محصول قطرات درخشنده‌ی باران یافت.

مروارید

مروارید: در افواه مشهور است که آن وقت که

باران نسان می‌آید صدف با روی آب آید دهان
باز گشاده و قطرات باران را می‌گیرد و چون این

قطرات به باطن صدف می‌رسد به خاصیتی که
در جوف صدف قدرت ازلی نهاده است و تعبیه

کرده مروارید متولد می‌شود و در جوف صدف
تربیت می‌یابد و نشو و نما تا حدی که معین

است. جماعتی گویند لولو صدف را آب دهان
است که دائم در دهان دارد. و نصر گوید دلیل بر

این آن است که هر سال باران نیشان بیشتر آید

خبیث و شیاطین و نجات راه هم برای آرامنه شناخته شده است. این کتابه به عنوان شفا بخش روح و جسم درون انسان برای مسیحیان ارمنی شناخته شده است. نام کتاب او «شیون نامه یا فغان نامه» است. سال زیست او به (۹۵۱-۱۰۰۳) م.م تخمین زده می شود (غزلیات کلاسیک ارمنی، ج اول، ذیل گریگور نارگاتسی، ص ۱۱۱).

- الماس و مروارید درآمده از دریاچه وان ام (شیراز، ۱۹۷۷، ص ۴۱).

اساطیر ملی و مذهبی

در اثر مقبولیت آثار بدیع داستان، به مرور زمان شخصیت های داستان از داستان فراتر می روند وارد حیطه ی اسطوره می گردند. اسطوره- که جمع آن اساطیر است «در لغت به معنای سخن دروغ و روایت های غیر واقعی، مترادف «میث» در زبان پهلوی، در واقع «داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنایی حقیقی داشته است. ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه ی خود حقیقت محسوب نمی شود و بشر امروزی به آن باور ندارد. به عبارت دیگر اسطوره زمانی تاریخ بوده است ولی امروزه به صورت داستان غیر واقعی فهمیده می شود» (شمیسا، ج ۲، ص ۱۰۹).

اساطیر ملی

شیرین

- «سنگ لایق تاج شاهم، هم چو شیرین به دیدار فرهادم

بعد از آن زیادتی پذیرد (طوسی، ۱۹۶۳، ص ۸۵).
مروارید که آن را لؤلؤ و در هم گویند «نزد اطبا معتدل است و در مفرحات و معجون ها به کار دارند دل را قوت دهد و خفقان و ضعف دل را زایل کند و خوف و جزع را که ماده سود است دفع کند و مدد روح حیوانی کند و انبوه را از دل ببرد (طوسی، همان، ص ۱۰۵).

از آن یاقوت و آن شکر خند

مفرح ساخته سودایی چند
(۱۰/۵۲۰)

کبابی تر بخوردی اول روز

بر او سوده یکی در شب افروز
(۸/۲۷۴)

- پسره یک طوق مرواریدی داشت،
که آنرا روگردن یار آویز انداخت (ایسهاکیان،
همان، ص ۴۶).

- سوسن برگشت از شبنم،

با پرتو نور، برچیده از مروارید.

گل هایت همه گشتند چو شبنم،

شبنم از ابر است، ابر هم از آفتاب.

گریگور نارتسی شاعر و فیلسوف شهیر قرن ده ارمنی که کمی کم حجم تر کتابی نوشته هم چون «شاهنامه» فردوسی که با خدا و آفریدگار نغمه از غم و شکایت می کند. او درحقیقت در ادب و شعر ارمنی بعد از کتاب آسمانی کتاب دوم مقدس به زبان شعر به تحریر درآورد که بعدها تا به امروز به نام کتاب دعا و حفظ جان از ارواح

فرهاد مرده است، که گفت شیرین از زمانه سوخته‌ام» (سایات نوا، تصنیفات، ۱۹۸۷، ص ۳۳).

فرهاد

از قهرمانان معروف داستان خسرو و شیرین است. او سخت فریفته‌ی شیرین بود و در مناظره، خسرو پرویز عهد کرد که اگر فرهاد کوه بیستون را بکند، شیرین را به او واگذارد، فرهاد در آرزوی رسیدن به شیرین به کندن کوه می‌پردازد. از این رو که فرهاد کوه کن مشهور است. و تیشه‌ی او نیز در ادبیات فارسی معروف است (شمیسا، ۱۳۶۹، ص ۴۴۳).

به تیشه صورت شیرین بران سنگ

چنان برزد که مانی نقش ارزنگ

پس آن از سنان تیشه‌ی تیز

گزارش کرد شکل شاه و شبیدیز

(۴-۵/۲۳۷)

مزن طعنه مرا در عشق فرهاد

به نیکی کن غریب مرده را یاد

(۱۰/۳۴۰)

بگذشت همه ماه اردیبهشت و خرداد

نپرسی احوال یارم حتی یک بامداد

نگذاشت تا به کام خود رسند

بین که چه کرد این قاری گفتار ناپسند

فرهاد را کلنگ کشته است

شیرین هم در خنجر مانده است

(سایات نوا، تصنیفات، ۱۹۸۷، ص ۶۳)

نوروز

جشنی که آن را به جمشید نسبت می‌دهند

یکی از جشن‌های بزرگ ملی ایرانیان است که در آغاز بهار و اولین روز سال و اول فروردین ماه برگزار می‌شود. حوادث روزگار و تسلط اقوام بیگانه نتوانسته خلی بدن وارد سازد. آیین نوروز با برگزاری مراسمی در دربارها مقرر فرمانروایان و خانواده‌ها برگزار می‌گردد» (اوشیدری، همان، ص ۴۵۵).

بهار داری از وی برخوردار امروز

که هر فصلی نخواهد بود نوروز

(۲/۳۷۵)

- کیست که دهد دوده دودمان را

و صبحگاه سال نوروز را،

دویدن آهوها و جست و خیز گوزنها را.

ما پی شیچورزنی و طبل زنی بودیم،

همچون احوال شاهان زمانه بودیم (باغچینیان،

سارینیان، ۱۹۹۶، ص ۱۲۱).

اساطیر مذهبی

آدم

نخستین انسان که خداوند او را در بهشت جای

داد، اما به فریب ابلیس از میوه ممنوعه خورد و

از فرمان خدا سرپیچی کرد و خداوند

به خاطر این گناه آن‌ها را از بهشت بیرون

انداخت (شمیسا، همان، ص ۶۷).

کدامین دیو طبعم را برین داشت

که از باغ ارم بگذشت و بگذاشت

(۱۲/۸۶)

- آدم است فدای حقیقت می‌شود،
 - آدم است راست را کج می‌کند.
 - آدم است مقدس چون شیر مادر.
 - آدم است شیر را هم ناپاک کند (شیراز، همان،
 ص ۱۰۰).

- آدم است که بر دوش دنیا سوار است،
 - آدم است که دنیا را بر دوش می‌کشد (سواک،
 ۱۹۷۰، ص ۳۱).

انواع پارچه، پوشاک، خوراک، شغل
 ابریشم یا حریر
 حریر، رشته‌ای که از تارهای پنبه برای دوختن
 و بافتن سازند.
 بریشم زن نواها برکشیده

بر یشم پوش پیراهن دریده
 (۴/۴۵۲)
 پرنده‌ی زرد چون خورشید بر سر

حریری سرخ چون ناهید در بر
 (۵/۴۲۲)

- و بر روی آن پارچه‌ی زردگون به (غزلیات
 کلاسیک ارمنی، ج اول، ذیل گریگور نارگاتسی،
 ص ۱۶۱).

خرقه

جامه‌ای که از قطعات مختلف دوخته شود.
 طمع را خرقه بر خواهیم کشیدن
 رعونت را قبا خواهیم دریدن
 (۱۳/۲۴)

- با خرقه‌ای زیبا مترئین
 به رنگ زرد و آبی گون گون ... (غزلیات
 کلاسیک ارمنی، ج اول، ذیل گریگور نارگاتسی،
 ص ۱۶۱).

خلعت

خلعت: جامه و جز آن که بزرگی کسی را پوشاند
 و تن پوشکی که پادشاه یا امیری به نوکر خود
 دهد (دهخدا، ۱۳۲۵، ذیل خلعت).
 وزان خلعت که اقبالش بریده نیست

به هفت اختر کله داری رسیده است.
 - عبدالله پاشا، از سلطان خلعت گرفت.
 (ایسهاکیان، همان، ص ۲۲۱)

آش

سکبا

بسا تا به که ماند از طیرگی سرد

بسا سکبا که سگبان پخت و سگ خورد
 (۱۲/۳۷۴)

ز معشوقه و فاجستن غریب است

نگوید کسی که سکبا بر طیب است
 (۴/۲۸۸)

هنوز این زیر با در دیگ خام است

هنوز اسباب حلوا ناتمام است
 (۱۳/۳۳۵)

- لذت می‌برد از آش گرم (لواش و شوید)

یک خانواده کارگر (ساده و بی‌ریا) (هاموساهیان،
 ۱۹۷۹، ص ۱۵).

کباب

اگر بر کف ندانم ریخت آبی

توانم کرد بر اتس کبابی
(۱/۳۶۰)

باد همه باده‌ی شرابتان نوش

نوش باد می‌جوشان، نوش

مزه یکباب خام نوش باد، نوش (سواک، ۱۹۷۰،
ص ۸۳).

جلاد

سری کو هیبت جلاد بیند

صواب آن شد که بر زانو نشیند
(۱۵/۴۴۲)

جلاد آمد از سر تا تن

سرخ جامه و خون گلگون

وی را بر بردند از ارک خود،

آن شه بانو زیبای تنبوک ... (تومانیان، ج اول،
۱۹۸۵، ص ۲۹۷).

باده و آداب باده خواری

خیام، شرابم زهر گشت

دگر دیوانه مستی نیستم.

حافظ، زن دردم آورد،

دگر بی‌پروا عاشق نشوم

هان! امان از زن و شراب

که مایه درد دریایم گشتند.

در دریایم دگر کمی خاک نسپارد،

دگر بی‌تابم، نتوانم حفظم کرد (شیراز، همان،

ص ۹۳)

شراب یا باده

ملک برخاست، جام باده در دست

هنوز از باده‌ی دوشینه سرمست
(۲/۱۵۴)

کدامین از تو گویم،

جام شرابم زن ریزد. (شیراز، همان، ص ۱۰۲)

شراب نار را روی میز گذاردند

شراب سرخ را به انتظار نوشیدند،

و بزم و خرمی کردند. (داوید ساسونی، ۱۹۸۱،
ص ۴۷)

با عشق از آن شراب نوشند،

سخن شیرین و خوش طعم کند. (غزلیات

کلاسیک ارمنی، ج دوم، ذیل هواساپ سباستیا

سی، ۱۹۸۷، ص ۲۳۷)

نوش باد همه باده شرابتان

نوش باد می‌جوشان، نوش،

مزه کباب خام نوش باد، نوش. (سواک، ۱۹۷۰،
ص ۸۲)

گهی هم چو پیاله پر از شراب می‌مانم. (شیراز،

همان، ص ۴۱)

نهاده بر یکی کف ساغر مل

گرفته بر دگر کف دسته گل

(۶۹/۱۳۹)

تو ساغر می‌زدی با دوستان شاد

قلم شاپور می‌زد، تیشه فرهاد

(۴/۳۱۱)

شکرریزی

شکرریزی نثار عروسی است، در قدیم بر عروس و داماد شکرری افشانند.

شکر ریزان عروسان بر سر راه

قصب‌های شکر گون بسته بر ماه
(۸/۳۸۵)

که با شیرین چه بازی کرد پرویز

عروس اینجا، کجا کرد او شکر ریز
(۴/۳۲۵)

(شکر ریزی در ابیات ۱۳/۳۳،
۱۰/۳۰۸/۷، ۳۰۶/۲۰۹)

- طلا می‌بارید بر شاه داماد اردشیر شاه
مروارید می‌بارید بر عروس ساتنیک شه با نو
توضیح: در میان سنت‌ها و آداب قدیم و امروز
ارمنیان طلا (زر) و مروارید بعدها پول، خشکبار و
آجیل، و کشمش و شیرینی را بر روی زوجین
عروس - داماد می‌پاشیدند که به معنی پربار بودن
و پربرت بودن می‌باشد. (خورنی نارتسی، ۱۹۸۱،
ص ۱۹۷)

۱. وجوه تمایز عناصر فرهنگ عامیانه در دو
قوم ایرانی و ارمنی

وجوه تمایز در عناصر فرهنگی دو ملت ایران
و ارمنستان بیشتر در حوزه‌ی مذهب، دین و
برخی آداب اجتماعی است که از دو عنصر دینی
و مذهبی سرچشمه می‌گیرد. ایرانیان که ۹۸٪
مسلمان هستند دارای اعیاد و آداب و رسوم
اسلامی خاصی هستند که در میان مردم ارمنی
که اکثریت به اتفاقشان دارای دین مسیحیت

هستند تمایز فاحشی دارد.

از کهن‌ترین جشن‌های ارمنیان که تا به
امروز جشن می‌گیرند می‌توان به آمانور، میلاد
حضرت عیسی مسیح (ع)، عید سارکیس مقدس،
تزاگازارد، عید رستاخیر (زادیک)، عید حضرت
مریم، و... اشاره کرد. از اعیادی که بعد از استقلال
ارمنستان پذیرفته شدند عید زیبایی و مادر، روز
اولین جمهوری ارمنستان، روز قانون اساسی و...
می‌باشند.

اعیاد دینی ایرانیان، عید قربان و عید فطر،
اعیاد شعبانیه، اعیاد ولادت ائمه و برخی مراسم
مخصوص ماه رمضان، عاشورای حسینی و دیگر
مراسم ویژه مسلمانان مانند نماز جمعه و اعتکاف،
آداب و رسوم مذهبی در عروسی‌ها با بسیاری
آداب و رسوم و فرهنگ دینی مسیحیت تمایز
دارد.

نتیجه گیری

داستان خسرو و شیرین نظامی گنجوی را
می‌توان به عنوان یکی از عناصر مهم ادبیات
تطبیقی در میان دو ملت ایران و ارمنستان به
عنوان یکی از شاهکارهای نظامی در پیوند دو
قوم ایرانی و ارمنی (خسرو - شیرین) به شمار
آورد. چرا که هم جوار بودن دو ملت از دیر
زمان و هم چنین ارتباطات دیرینه‌ی فرهنگی
و تاریخی آن‌ها با توصیف دو شخصیت «خسرو»
و «شیرین» به نوعی در زندگی روزمره و فرهنگ
ملی و مردمی ارمنی تجلی نموده است. گواه این

ادعا تقلید شاعران شهیر ارمنی از جمله هوانس شیراز، هوانس تومانیان، سایات نوا، آواتیک ایسهاکیان و هواساپ سباستیاسی و... از آثار نظامی به ویژه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون است. که به صورت توصیف‌های شعرای ارمنی نسبت به شیرین به عنوان زنی بسیار زیبا و دل‌ربا و با متانت مختص خانم‌ها در شعر و ادب آن‌ها نمود کرده است. لذا بر همین مبنا تمامی شعرای مختلف قرون وسطی تا اواخر قرن هفدهم زن مورد پسند و ستایش شده خود را با شیرین

مطابقت کرده‌اند.

در نهایت این که بر اساس این پژوهش در منظومه‌ی مورد نظر وجوه مشترک بسیاری بین فرهنگ عامیانه‌ی دو ملت ایرانی و ارمنی بالاخص در بخش مثل‌ها، باورها و عقاید، اصطلاحات عامیانه و اساطیر و... مشهود است. تا آن جا که می‌توان به تعمیق روابط فرهنگی و ترجمه متون ارزشمند نویسندگان و شاعران دو ملت همت گماشت.

منابع فارسی

- اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه‌ی مزدیسنا، واژه‌نامه‌ی توضیحی آیین زرتشت، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱.
- باقری خلیلی، علی اکبر، فرهنگ بیماری‌ها و داروها و درمان‌ها در نظم فارسی تا پایان قرن ششم هجری قمری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی عبد الوهاب نورانی وصال، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۱.
- بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، انگلیسی-فارسی، ویراسته‌ی بهاء الدین خرمشاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
- بلوکباشی، علی، فرهنگ عامه، کتاب درسی سال چهارم، چکاوکان، تهران، ۱۳۵۷.
- بهمینیار، احمد، داستان‌نامه بهمینیار، به کوشش فریدون بهمینیار، انتشارات دانشگان تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- بیهقی، حسین علی، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه، آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۵.
- بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، انگلیسی-فارسی، ویراسته‌ی بهاء الدین خرمشاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
- پاسدارماجیان، هراند، تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۶.
- جمال زاده، محمد علی، فرهنگ لغات عامیانه به کوشش محمد جعفر محبوب، فرهنگ ایران زمین، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱.
- حبله رودی، محمد، مجمع الامثال، ویراسته‌ی صادق کیا، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۴.
- خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد، تنسوح‌نامه ایلخانی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، سازمان لغت‌نامه، تهران، ۱۳۲۵.
- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، ج اول، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، جلد سوم، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- دارینگ، فلیپا، فرهنگ خرافات، ترجمه احمد حجاران، جلد اول، چاپخانه موفق، تهران، ۱۳۷۱.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، ۲۵۳۶.
- شاملو، احمد، کتاب کوچه، فرهنگ لغات، اصطلاحات، تعبیرات و ضرب‌المثل‌های فارسی، ۴ جلد، انتشارات مازیار، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.
- شکورزاده، ابراهیم، ده هزار مثل و بیست و پنج هزار معادل آن، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۲.
- شمیسا، سیروس، فرهنگ تلمیحات، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۹.
- معانی و بیان، ج ۲، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۰.
- محقق، محمد صادق، فرهنگ عامه در دیوان سنایی و حدیقه الحدیقه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی ولی‌الله ظفری، اهواز دانشگاه شهید چمران، ۱۳۷۲.
- ناصح، محمدمهدی، ”رذپایی در کوره راه خرافات“، مجله دانشکده ادبیات فارسی، دانشگاه مشهد، شماره

اول، سال ۱۴، از ص ۱۷۶-۲۰۲، مشهد، ۱۳۵۷

- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، قطره، تهران ۱۳۸۸
- هدایت، صادق، نیرنگستان، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران، ۲۵۳۶.
- یا حقی، محمد جعفر، فرهنگ اشارات و اساطیر داستانی، سروش، انتشارات چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵

منابع ارمنی

- ایسهاکیان، اوتیک، آثار شاعر، جلد دوم، انتشارات هایاستان، ایروان، ۱۹۷۴.
- باغچینیان، سارینیان، س، ادبیات ارمنی، انتشارات (لویس)، ایروان، ۱۹۹۶.
- تومانیان، هوانس، کتاب «نازار شجاع»، انتشارات Soviet writer، ایروان، ۱۹۸۰
- «آثار عالی شاعر» جلد اول، انتشارات Soviet writer، ایروان، ۱۹۸۵
- آثار کامل شاعر، جلد دوم، «رباعیات، ترجمه‌ها، منظومه‌های افسانه‌ای»، «انتشارات آکادمی علوم جمهوری ارمنستان»، ایروان، ۱۹۹۰.
- چارنتس، «غزلیات چارنتس»، انتشارات هایاستان، ایروان، ۱۹۷۶.
- خورنی نار تسی، موسی، «تاریخ ارمنستان»، انتشارات دانشگاه دولتی، ایروان، ۱۹۸۱.
- ساسونی، داوید، اسطوره‌ی مردمی ارمنی، انتشارات لویس، ایروان، ۱۹۸۱
- سالازوری، داوید، «ستایش از گلها» (دایره المعارف اشعار قرون وسطی و قدیم ارمنی)، ایروان، ۱۹۷۹
- سایات نوا، تصنیف‌های سایات نوا، ایروان، ۱۹۸۷.
- سواک، پارویر، «اشعار او»، انتشارات هایاستان، ایروان، ۱۹۷۰.
- سواک، پارویر، آثار شاعر، جلد سوم، انتشارات «هایاستان»، ایروان، ۱۹۷۳.
- سواک، پارویر، آثار شاعر، جلد ششم، انتشارات هایاستان، ایروان، ۱۹۷۶.
- سوکاسیان، آم، گالوستیان س.س «دایره المعارف اصطلاحات زبان ارمنی»، انتشارات آکادمی علوم ارمنستان، ایروان، ۱۹۷۵
- «آثار هفت گانه» شیراز، هوانس، انتشارات Soviet writer، ایروان، ۱۹۷۷
- غزلیات کلاسیک ارمنی، جلد اول، انتشارات Soviet writer، ایروان ۱۹۸۶
- غزلیات کلاسیک ارمنی، جلد دوم، انتشارات Soviet writer، ایروان، ۱۹۸۷
- قانالیان آ، ت، «ضرب المثل‌ها»، انتشارات هایاستان، ایروان، ۱۹۶۹
- لالائیان، یرواند «جاووخ»، آثار او، جلد اول، انتشارات آکادمی علوم ارمنستان، ایروان، ۱۹۸۳.
- لالائیان، یرواند، «وارندا»، آثار او، جلد دوم، انتشارات آکادمی علوم ارمنستان، ایروان، ۱۹۸۸.
- هاروطونیان. س.ب، «چیستان‌های مردمی ایروان»، انتشارات آکادمی علوم ارمنستان، ایروان، ۱۹۶۵
- هاروطونیان، س.ب، «دعاهای مردمی افسونگری ارمنی»، انتشارات دانشگاه دولتی ایروان، ایروان، ۲۰۰۶.
- هاموساهیان. آثار شاعر، «از تخته سنگ گلاب می‌چکد» انتشارات Soviet writer، ایروان، ۱۹۷۹.